



آیت الله قرهی؛ یاد مرگ راهی برای مراقبه به خصوص برای خواص

آیت الله قرهی گفت: یکی از راههای مراقبه که پیامبر(ص) به خصوص برای این دو قشر که اقتصاد مملکت در دستشان هست و یا آنها که حاکمیت در دستشان هست، بیان می‌فرمایند، این است که به مرگ بیاندیشند.

آیت الله قرهی گفت: یکی از راههای مراقبه که پیامبر(ص) به خصوص برای این دو قشر که اقتصاد مملکت در دستشان هست و یا آنها که حاکمیت در دستشان هست، بیان می‌فرمایند، این است که به مرگ بیاندیشند.

به گزارش خبرگزاری مهر، دویست و نود و ششمین جلسه درس اخلاق آیت الله قرهی با موضوع: مراقبه(نسخه های عملی برای مراقبه) در محل مهدیه القائم المنتظر(عج) برگزار شد. که در مرقومه ذیل مشروح سخنان وی، برای علاقمندان می آید.

محاصره دائمی بشر از طرف دو دشمن!

بشر وقتی در این دنیا حضور پیدا کرد، دشمن رانده شده هم، با او در همین دنیا، رها شد و دشمن درونی او، فجور («أَعْدَى عَذْوِكَ تَقْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَبْنِكَ» [1]) هم حضور پیدا کرد. لذا از دو جبهه در محاصره قرار گرفت، یکی از بیرون، که ذوالجلال و الاکرام در مورد این دشمن در قرآن، بیان فرمود: «عدوی و عدوکم» [۲] و یکی هم از درون، که نفس دون و فجور است. لذا اولیاء خدا می‌گویند: برای همین که دو دشمن، انسان را محاصره کرده‌اند؛ مراقبه تا لحظه مرگ، نه تا زمان محدود یا مخصوصی، فرض است.

حضرات مصومین(ع) و اولیاء خدا، آدابی را برای این امر بسیار مهم مراقبه، تبیین فرمودند که اگر کسی بالجد آن آداب را رعایت کرد، اولاً مراقبه‌اش دائمی است. ثانیاً اهل مراقبه چون دائم مراقب هستند، به حقایق نفس خودشان و به حقایق اطراف خودشان، به خوبی واقف می‌شوند و در نتیجه، از غفلت، ولو به لحظه‌ای، دور می‌شوند. طوری که در دنیا، بصیرند و با همین بصیرت حقیقی هم از دنیا می‌روند. مهم‌تر از همه این است که بصیر به نفس‌اند؛ یعنی در ابتدا به ضعف و قوت خودشان، آگاهی پیدا می‌کنند و بعد هم به اطراف خودشان، آگاهی خواهند داشت.

جالب این است که با این که در ابتدا به ضعف و قدرت خودشان و بعد به اطراف و جامعه‌شان، آگاهی پیدا می‌کنند، ولی هیچ‌گاه از خود غافل نیستند؛ بلکه برعکس، دائم به خود مشغول‌اند. چون هر که به خود مشغول شد و دائم متوجه این موضوع شد که باید مراقبه داشته باشد، ضمن این که به عالم، بصیر می‌شود، اما از بس در مراقبه پیشرفت کرده، وحشت دارد که نکند لحظه‌ای غافل شود، لذا هیچ‌گاه به دیگران نمی‌پردازد، بلکه به خودش می‌پردازد.

چه کنیم تا ناممان در دفتر بیداران عالم نوشته شود؟

وجود مقدس حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق(ع) در روایتی بسیار عالی، این مطلب را تبیین می‌فرمایند. حضرت می‌فرمایند: هر کسی قلبش را از غفلت، نفسش را از شهوت و عقلش را از جهل و نادانی محافظت کند «من حافظ قلبه من الغفلة و نفسه من الشهوة و عقله من الجهل»، برای او نوشته شده است که از بیداران است، «و هو مکتوب من اليقظة».

بعد حضرت به این جمله از پیغمبر اکرم، محمد مصطفی(ص) اشاره کرده و می‌فرمایند: پیامبر(ص) دائم این نکته را به اصحابشان سفارش می‌کردند: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زُوهَا قَبْلَ أَنْ تُزَوَّاهَا» خودتان را، نفس خودتان را بسنجید، وزن کنید، اندازه‌گیری کنید و ببینید چه خبر است.

هر کس قلبش را از غفلت محافظت کند، دائم مواظب است. اصلاً مؤمن حقیقی و عبد، همین است. عبد بما هو عبد، دائم مراقب است که در قلبش چه می‌گذرد، مواظب است که قلبش از خودش غافل نشود و به جای پراختن به خودش، به دیگران نپردازد. او نفسش را از شهوت و عقلش را از نادانی دور می‌کند. نام او در دفتر بیداران عالم نوشته می‌شود، یعنی دائم هشیار است.

بیداری در خواب!

آن مرد الهی، ملا محسن فیض کاشانی، یک جمله بسیار عالی را در باب مراقبه دارد که در کتاب کلمات المکنونه تبیین فرمودند و آن جمله این است که ایشان می‌فرمایند: اگر کسی جدی مراقبه کرد، دائم بیدار است، ولو در خواب ظاهری باشد. بالاخره من و تو استراحت می‌کنیم و می‌خوابیم، اما ایشان می‌فرمایند: آن کسی که از نفس خودش مراقبه می‌کند، دائم بیدار است، ولو به این که بالاخره شب می‌خوابد؛ یعنی در خواب هم بیدار است!

مطلبی را که می‌خواهم بیان کنم، قبلاً هم عرض کردم، اما چون هفته بسیج است، دومرتبه عرض می‌کنم. چند نفر از آقایان یمنی قبل از این که بحث انقلابشان شروع شود، به یکی از بزرگان و اعظم - که از بیان اسمشان معذورم - می‌گفتند: فرق صعودالفیصل با حاج قاسم - که خداوند وجود نازنینش را حفظ کند - این است که صعودالفیصل مدام در خواب است جز چهار ساعت که آن چهار ساعت هم به مستی و اکل و شرب می‌گذرانند، اما حاج قاسم همه‌اش بیدار است، جز چهار ساعت یا حتی کمتر که می‌خوابد. خیلی جالب است که یمنی‌ها می‌گفتند: آن چهار ساعت هم خواب نیست؛ چون در خواب هم بیدار است! وقتی انسان، مؤمن شود و مراقبه داشته باشد، خوابش هم بیداری است و این خصوصیت مواظبت از قلب است.

مراقبه و رسیدن به این مطلب که هر چه کار می‌کنم، کم است!

خیلی جالب است، اولیاء خدا براساس همین حدیث شریف نبوی که بیان کردیم («حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زُئُوهَا قَبْلَ أَنْ تُزَاوَاهَا»)، در باب حساب‌کشی از نفس، حکمت‌هایی را بیان می‌کنند که خیلی زیباست. از جمله این حکمت‌ها، جمله‌ای است که ملای نراقی به زیبایی بیان کرده‌اند. ملای نراقی‌انصافاً هم متخلق به اخلاق بود، هم در تبیین مباحث اخلاق، متبحر بود و هم بصیر حقیقی بود و مخلص. ایشان بیان می‌فرمایند: آن کسی که این حدیث شریف را فهمید، میزان ظاهر و باطن خودش را در ترازوی عمل در این دنیا، قبل از آن که در ترازوی عمل در آن دنیا قرار گیرد، می‌فهمد و مؤمن چون بصیر شد، نه دنیا و نه برزخ، بلکه آخرت‌بین می‌شود. یعنی به تعبیری چشم برزخی نه، بلکه چشم اخروی دارد و به واسطه این مطلب هیچ‌گاه از عمل خود نمی‌کاهد. یعنی حالا که فهمید باید ظاهر و باطن اعمالش را در ترازویی در این دنیا بسنجد، می‌فهمد باید خیلی کار کند.

پس یکی از خصوصیات مراقبه این می‌شود: «زُئُوا أَنْفُسَكُمْ» اعمال خود را وزن کنید. مؤمن وقتی مراقبه می‌کند، بصیر می‌شود و عالم برزخ و عالم قیامت را می‌بیند و می‌فهمد هر چه کار کند، کم است. لذا اگر به من و شما بگویند: یکی از خصوصیت‌های مراقبه چیست، جوابش این است که آن که به مراقبه مشغول می‌شود، هرچه کار کند، می‌بیند باز هم کم کار کرده است!

مراقبه مکتوبی و خصایص آن

ابن الصّمّه از بزرگان است. یک حکایتی دارد که خیلی زیباست. شصت سال، هر روز، اعمال خود را بنویسیم که اگر کسی موفق به این کار شود، بسیار عالی است. یکی از نکاتی که اولیاء خدا می‌گویند، این است: هر شب، ده دقیقه یا یک ربع بنشینیم و صبح تا شبمان را، تا لحظه‌ای که می‌خواهیم بخوابیم، بنویسیم که اگر انسان دائم موفق به این کار شود، چقدر خوب است. یک موقع دفترچه پنج سال پیش خود را برمی‌دارم، می‌بینم مثلاً سوم آذر، فلان ساعت، کجا بودی. خودت یادداشت رفته، اما نوشتی که من فلان موقع، فلان جا بودم و فلان کار را کردم. لذا ولو مختصر هم شده، انسان بنویسد.

یکی از نکات مکتوب کردن اعمال که آیت‌الله العظمی بهجت، آن بهجت القلوب دائم می‌فرمودند، این بود که می‌فرمودند: بالاتر از این، این است که مؤمن در قلبش هم مکتوب کند. این دیگر خیلی عجیب است! مؤمن در قلبش مکتوب کند که امروز این کارها را کردم و این در قلبش بماند. چون دفترچه‌های امکان دارد در اسباب‌کشی گم شود، اما اگر در قلب بنویسد، همیشه هست. اولیاء خدا راه این را هم گفتند که چطور در قلبمان بنویسیم که گم نشود، به فضل الهی بیان می‌کنم.

لذا یکی از مطالب همین نوشتن است که اگر کسی هر شب، بدون انقطاع، بتواند ماجرای زندگی خودش را در آن روز بنویسد (همان‌طور که بیان کردم اگر هر شب، کسی بتواند با آقا جان حضرت حجت حرف بزند، به مطالبی می‌رسد)؛ اعمال زشتش را که می‌بیند، خجالت می‌کشد.

حداقل قضیه این است که خودش به خودش می‌گوید: این دست دارد می‌نویسد که فلان غلط را کردم، فلان کار زشت را کردم، فلان عمل را انجام دادم، دل کسی را شکاندی، غیبت فلانی را کردم، تهمت زدی، با قلمت کسی را بی جا برداشتی، بی جا نصب کردم و ...

لذا خود این کتابت و مراقبه مکتوبی یک خصوصیت دارد و آن، این که اگر کسی موفق شود هر روز عملش را بنویسد، چون ما محب اهل بیتیم، آرام آرام عامل می‌شود انسان ناخودآگاه، به لطف پروردگار عالم، از آن اعمال زشتش دست بکشد.

ابن الصّمّه از بزرگان بوده است، هر روز حساب عمر خودش را می‌کرد، شصت سال یعنی بیست و یک هزار و نهصد روز حساب کرد. نوشته‌اند: یک روز وقتی این محاسبه‌ها را می‌کرد، داد زد، فریاد زد که آه! آه! آه! اگر روزی، فقط یک گناه، بیشتر هم نه انجام داده باشم، بیست و یک هزار و نهصد گناه انجام دادم! بعد اشک می‌ریخت و گفت: وای بر من! اگر روزهایی چند گناه کرده باشم، چه؟! با همان حال داد زد، فریاد زد و از بین جمعیت و مسجد بیرون رفت. فردا دیدند نیامد، درب منزلش رفتند، دیدند جان داده!

لذا خصوصیتی که در باب مراقبه است، این است که انسان، غفلت نمی‌کند. پس مراقبه نه تنها انسان را نعوذبالله مغرور نمی‌کند که من به خودم غره بروم که گناه کردم، بلکه برعکس، او را از غفلت و گناه دور می‌کند.

نوشتند: وقتی به منزل ابن الصّمّه رفتند، دیدند بعضی از مکتوباتش آن‌جاست. دفترچه‌هایی را که کتابت کرده و خودش اعمالش را نوشته، روی هم گذاشته و دیدند خیلی هم مفصل نوشته است. مثلاً امروز این‌جا بودم، با فلانی بودم، بحث فلان پیش آمد، این‌طور شد، بعد ناهار شد، به جایی دیگر رفتیم و ... اما می‌گویند: هرچه گشتند، یک گناه در این دفتر اعمال او، به ید خودش، ثبت نشده است. پس چرا می‌گویند: آن قدر ناله زد که افتاد؟! چون مثلاً نوشته بود: من آن‌جا زیادی حرف زدم، ای کاش زیاد حرف نمی‌زدم و بیشتر گوش می‌دادم و ... که بعضی از اولیاء خدا می‌گویند: شاید ابن الصّمّه، این‌ها را برای خودش گناه می‌دانسته است.

اولیاء خدا می‌گویند: حال مراقبه، حالی است که انسان را از غفلت دور می‌کند، هشیار می‌کند، آن روح انسان را بیدار می‌کند، نفس را مرکب می‌کند و حال عجیبی برایش ایجاد می‌کند.

محاسبه نفس قبل از مرگ و ورود در بهشت بدون حساب و عقاب!

لذا اولیاء خدا براساس این روایتی که پیامبر(ص) فرمودند: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زُئُوهَا قَبْلَ أَنْ تُزَاوَاهَا»، می‌گویند: باید مراقبه کرد و بهترین مراقبه فقط این است که اعمال خودمان را هر شب محاسبه کنیم و بعد یک قولی به خودمان بدهیم و آن، این که من از این به بعد خطاهایم را جبران می‌کنم. لذا اگر این با همان صحبت کردن‌های با آقا جان، حضرت حجت(عج) - که بیان کردم هر شب با آقا جان صحبت کنید - توأم شود، عالی می‌شود؛ یعنی بعد از این مکاتبه، انسان بگوید: آقا! من این

گرفتاری‌ها و مشکلات را دارم، خودتان کمک کنید تا برطرفش کنم.

لذا اولیاء خدا این توصیه را کردند و می‌گویند: یکی از خصوصیات دیگر این کار، این است که اگر موقع خواب، این محاسبه انجام شود و با همان حال از دنیا برود؛ یعنی قبل از این که شما را محاسبه کنند، خودتان محاسبه کرده باشید («حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زُتُّوْهَا قَبْلَ أَنْ تُزَاتُّوْا»); پاک و طاهر از دنیا می‌روید.

پیغمبر اکرم، خاتم رسل، محمد مصطفی(ص) می‌فرمایند: «من حاسب نفسه قبل نومه و مات بعده» کسی که قبل از خواب محاسبه کند و بعد از آن بمیرد، «دخل فی الجنة بلا حساب و بلا عقاب» دیگر هیچ حساب و عقابی برایش نیست و وارد بهشت می‌شود.

چون می‌دانید که بیان کردند: «النوم اخ الموت» شاید انسان سر که بر بستر گذاشت، دیگر بلند نشود. اگر خودش با دست خودش نفسش را محاسبه کند، پیامبر تضمین کرده که دیگر آن‌جا از ما حساب‌کشی نکنند و ما را همین طوری به بهشت ببرند.

تفکری افضل از عمل!

یکی از مطالب دیگر مراقبه که آن هم بسیار مهم است، این است که مراقبه، عامل می‌شود انسان، عبد الهی شود و این تفکر در اعمال، افضل از خود اعمال است! این هم نکته من نکات است که اولیاء خدا می‌گویند، آن را به ذهن بسپارید.

البته این که بیان می‌شود: تفکر در اعمال، افضل از خود اعمال است، به این معنی نیست که اعمال انجام ندهیم. بلکه نمازم را می‌خوانم، روزهام را می‌گیرم، حج را انجام می‌دهم، خمس را پرداخت می‌کنم و ...، اما تفکر و تأملی که در چگونگی انجام این اعمال خود می‌کنم، افضل از خود آن عمل است.

لذا ذیل همین مطلب، آن مرد الهی، آن آیت عظمی، ملا فتحعلی سلطان آبادی، سلطان العارفین، جمله‌ای را بیان می‌فرمایند که خیلی زیباست. می‌فرمایند: این که پیغمبر اکرم، خاتم رسل، محمد مصطفی(ص) بیان می‌فرمایند: یک ساعت اندیشیدن و تفکر، از یک سال عبادت برتر است، «فهی المراقبة أفضل من الأعمال فخذ هذا الأمر» منظورشان، نگاه به اعمال است و همین است که از خود عمل برتر می‌شود، پس این امر را بگیرید که خیلی مهم است.

لذا این تفکری که پیامبر(ص) بیان می‌فرمایند؛ از این باب است که شما در این تفکر، مراقب اعمال خودت هستی و خود این کار، افضل از آن اعمال است. پس این هم مجدد یکی از خصوصیات مراقبه است.

بهترین راه سیر و سلوک: مراقبه و دوری از گناه!

وجود مقدس حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق(ع) به خصوصیت دیگر مراقبه که عبرت‌گیری است، اشاره می‌فرمایند. پس یک دلیل دیگر مراقبه این است که وقتی مراقبه به وجود آمد، انسان عبرت می‌گیرد که کدام کار را باید بیشتر انجام بدهم و مرضی ذوالجلال و الاکرام، آقا جانمان، حضرت حجت(عج) و اولیاء خدا است و کدام عمل باعث می‌شود که من از پروردگار عالم دور شوم.

لذا حضرت نکته‌ای را بیان می‌فرمایند که بسیار عالی است، می‌فرمایند: «فاعتبروا بالمراقبة» [۳]، عبرت بگیرید به مراقبه، «فإن المراقبة» پس به درستی که مراقبه («فاء» بر سر «إن» آمده، یکی از معانی «فاء» در باب حروف، طبق بیان ابن فارس، «تحقیقاً» و یکی دیگری، «پس» است، حالا که «فاء» بر سر «إن» تحقیقیه آمده؛ در حقیقت به تعبیر عامیانه، یعنی مو لای درز آن نمی‌رود!)، «عامل لشرف الإنسانية» عامل برای شرافت انسانی می‌شود.

نکته بسیار مهمی که حضرت در ادامه مطلب بیان می‌فرمایند، این است: «و عامل ليقظة للعدوه» این مراقبه، عامل برای بیداری به دشمنش می‌شود. بالاترین دشمن هم همان است که فرمودند: «أَعْدَى عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» و دشمن دیگر هم دشمن بیرونی است.

لذا همین ملافتحعلی سلطان آبادی که بیان کردم آن‌گونه حال مراقبه داشتند، به حاج شیخ فضل‌الله نوری فرمودند: موضوع مشروعه و مشروطه به وجود می‌آید، تو از مشروعه دم بزن و بعد هم تو را به دار می‌زنند، اما تو دست برندار.

بعضی از بزرگان ما در مقام تخلق هستند، اما علاوه بر آن، یکی از خصایص مراقبه، بصیرت زایی است که عده‌ای در این مورد، دقت نکردند. آیت‌الله سید عبدالله بهبانی هم بعدها پشیمان شدند که چرا از آن افراد دفاع کردند. وقتی برای آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری پرچم کشور هلند را فرستادند تا ایشان بر بام منزل خود نصب کنند و در امان باشند، ایشان به آیت‌الله سید عبدالله بهبانی نامه‌ای نوشتند - که نامه آن مکتوب است - و گفتند: آقا! من می‌دانم که این‌ها من را به دار می‌زنند.

سلطان العارفین، ملافتحعلی سلطان آبادی، آینده را برای ایشان بیان کرده بود. چون یکی از کسانی که دائم مراقبه داشتند، خود ایشان هستند. آیت‌الله العظمی بهجت، آن بهجت القلوب می‌فرمودند: ملافتحعلی سلطان آبادی، در یکی از توصیه‌های بسیار مهم خود در مورد راه سیر و سلوک، دائم به مراقبه اشاره می‌کردند. ایشان همیشه می‌فرمودند: بهترین راه سیر و سلوک، مراقبه و دوری از گناه است.

یاد مرگ؛ راهی برای مراقبه، به خصوص برای خواص!

پیغمبر اکرم، حضرت محمد مصطفی(ص) نیز به یکی دیگر از راه‌های مراقبه اشاره می‌کنند که اولیاء خدا نیز به خصوص برای دو گروه، خیلی بر روی آن تأکید دارند، یکی آن‌هایی که ثروت زیاد دارند و دیگری آن‌ها که ریاست دارند. به تعبیر دیگر، مانند افرادی که اکنون در این نظام مهدوی، پستی دارند که عنوان «خواص» را برای آنان به کار می‌برند. مع‌الأسف اکثر آنان مراقبه ندارند و خواص حقیقی، همین امت هستند که دیدیم در صحنه‌های حساس چگونه ظاهر می‌شوند و یا همین بسیج که شجره طیه است.

یکی از راه‌های مراقبه که پیامبر(ص) به خصوص برای این دو قشر که اقتصاد مملکت در دستشان هست و یا آن‌ها که حاکمیت در دستشان هست، بیان می‌فرمایند، این است که به مرگ بیندیشند.

مقداری از این روایت شریفه که بسیار عالی است، در کمیای سعادت بیان شده و اصل آن، در مناقب و بحارالانوار و همچنین نصایح رسول که از کتب اهل جماعت است، آمده است. پیغمبر اکرم، خاتم رسل، محمد مصطفی(ص) می‌فرماید: «کفی بکم بالمراقبة الموت فتفکروا و هی طریق التقوی و طریق العبادة». یکی از راه‌های مراقبه، تفکر در مرگ است.

لذا اولیاء خدا نسخه دادند. برای همین ملافتحعلی سلطان‌آبادی که بسیار اهل مراقبه بودند، سه خصوصیت بارز بیان کردند، یکی این بود که آقا می‌فرمودند که در این نامه در بسته، کدام قسمت خط خورده است. البته این مطالب را برای همه عنوان نمی‌کردند؛ چون قصد دکان و بازار راه انداختن نداشتند و بری از این حرف‌ها هستند، اما بعضی وقت‌ها برای گوشمالی کسی این مطالب را به او بیان می‌کردند و آن فرد می‌پرسید: آقا! شما از کجا این مطالب را می‌دانید؟ آقا نکته‌ای می‌فرمودند و آن، این که یکی از دلایل این مطالب، به واسطه مراقبت بر زیارت عاشوراست.

بنده در این مراقبه بر زیارت عاشورا دیدم، چه اولیاء خدا که در مقام بالا هستند و چه کسانی که صورت ظاهر از اولیاء خدا نیستند، چه زن و چه مرد که حالشان چه حالی است. من دیدم که حتی در آن لحظات آخر عمرشان هم علی، علی، حسین، حسین، ابوالفضل، ابوالفضل بیان می‌کنند و با این ذکر می‌روند. در حالی که بعضی در موقع مرگ خودشان را خیس می‌کنند، سخت است، سكرات است. یکی از راه‌های آسان کردن آن لحظات، مراقبه بر زیارت عاشوراست. اصلاً برای همین زیارت عاشورا، مراقبه بگذارید و دائم زیارت عاشورا بخوانید. برکاتی برای شما می‌آورد. این حرف‌ها را هم که می‌گویند: اگر کسی چهل روز بیشتر بخواند، برایش سختی می‌آورد و ... دور بریزید. من این را طبق فرمایش اولیاء می‌گویم. این حرف‌ها هم از آن همزات شیاطین و جنگ نرم است. چون همان‌طور که می‌دانید مبدع جنگ نرم، ابلیس است. ابانا آدم و آنا حوا را در بهشت، با این جنگ نرم بیرون کرد و گفت: این درخت جاودان است، از میوه آن بخورید و ... لذا باید مراقبه داشته باشیم.

یکی از راه‌هایی که ملا فتحعلی سلطان‌آبادی - که عندالعرفا، معروف به سلطان‌العارفین هستند - و آیت‌الله قاضی و آیت‌الله کشمیری در مورد مراقبه بیان می‌فرمودند، همین مدام به وادی‌السلام رفتن بود. وقتی به آیت‌الله کشمیری بیان کردند که آقا! شما در وادی‌السلام چه دیدید که مدام به آن‌جا می‌روید؟ فرمودند: روح و ریحان!

خدا گواه است اگر انسان مراقبه داشته باشد و به قبرستان برود، با آن مرده‌ها به چه چیزهایی می‌رسد. زنده‌ها وفا ندارند ولی مرده‌ها وفا دارند.

لذا آیت‌الله سلطان‌آبادی هم فرمودند یکی از راه‌های رسیدن من به این مطالب، رفتن مداوم من به وادی‌السلام است. تعجب است، ایشان نفرمود: من دائم به کنار قبر مطهر امیرالمؤمنین(ع) می‌روم که قبر شریف خودشان هم در حرم است. بلکه فرمودند: من دائم به قبرستان وادی‌السلام، می‌روم. یکی از راه‌های مراقبه همین است.

چون انسان با رفتن به قبرستان، مدام به یاد مرگ می‌افتد و تلاشش بیشتر می‌شود. این که بعضی می‌گویند: با یاد مرگ، مردم یک امت خموده می‌شوند، غلط است. اگر انسان بداند وقتش کم است، تلاش خود را بیشتر می‌کند، نه این که خموده شود.

خیلی عجیب است، حضرت نوح(ع)، حداقل ۲۵۰۰ سال عمر کرد که ۹۵۰ سال آن را خود قرآن بیان می‌فرماید که فقط به تبلیغ پرداخته است. لحظه‌ای که حضرت عزرائیل، ملک الموت آمد، گفت: «یا نوح! کیف حالك؟ و کیف مقدار عمرک؟» حالت چگونه است مقدار عمرت چقدر بود؟ حضرت زیر درخت بود که عزرائیل آمد جان او را بگیرد و اجازه هم نداد که به کنار خانواده خود برود و همان‌جا جان او را گرفت و بعد خانواده‌اش دیدند نیست، به دنبال او آمدند و دیدند حضرت آن‌جا افتاده است.

حضرت نوح در جواب عزرائیل مثالی زد که خیلی جالب است، گفت: تمام عمر من به قدری بود که گویی از سایه این درخت به آفتاب بروم!

شوخی نیست! عمر ۲۵۰۰ ساله خود را به این مانند کردند که از سایه به آفتاب بروند. حالا من و شما چقدر عمر می‌کنیم؟ می‌گویند: عمر ما پنجاه سال است، حالا اگر خیلی هم عمر کنیم، صد سال است، اما صد سال در مقابل ۲۵۰۰ سال عمر حضرت نوح چیزی نیست که حالا حضرت در مورد عمر خودش می‌فرماید: عمر من این‌طور بود که از سایه زیر درخت به آفتاب بروم و به این سرعت گذشت!

پیامبر(ص) می‌فرماید: توشه تقوای شما و طریق عبادت هم همین تفکر در مرگ است. لذا خود این یاد مرگ، راهی برای مراقبه است.

بارزترین خصوصیت مراقبه

خیلی جالب است، اولیاء خدا می‌گویند: افضل اعمال، همین حال مراقبه است. آیت الله العظمی بروجردی که از شاگردان حاج آقا جهانگیر خان قشقایی(اعلی الله مقامه الشریف) در مدرسه صدر اصفهان بودند، می‌فرمودند: حاج آقا جهانگیر خان قشقایی شب‌ها بلند می‌شدند و درب تک تک حجره‌های طلبه‌ها را می‌زدند و به آن‌ها می‌گفتند: بیرون بیایید، مراقب باشید، وقت تنگ است. عمر دارد می‌گذرد. لذا با یک نوازش خاص پدران، طلاب را به مراقبه و عبادت و شب‌خیزی دعوت می‌کردند که مراقب باشند.

لذا در احوالات حاج آقا جهانگیر خان قشقایی که یکی از علماء، کتابی پانزده جلدی در مورد ایشان نوشته‌اند، آمده که بیشترین توصیه ایشان به طلبه‌ها، برای زود طی کردن مراحل سیر و سلوک الهی و رسیدن به مقامات بندگی خدا (نه این که چیزی بدست بیاورند، آن‌ها مقام بندگی را می‌خواهند که پروردگار عالم امضاء کند که این‌ها بنده من هستند، «فادخلی فی عبادی» و

به آن نفس مطمئنه برسند؛ مراقبه بود.

پس معلوم است که این مراقبه، از خود عمل، برتر است و افضل از اعمال، خود مراقبه است. چون یکی لحظه غفلت، انسان را بیچاره می‌کند. بارها بیان کردم که اولیاء فرمودند: هر کس ولو به لحظه‌ای تصور کند کسی شده است، همان لحظه، لحظه سقوط اوست. خصوصیت مراقبه این است که اجازه نمی‌دهد انسان تصور کند کسی شده است. احساس بنده از فرمایشات اولیاء این است که این، بالاترین خصوصیت مراقبه است.

لذا می‌توان گفت که از بارزترین خصوصیت مراقبه این است که به انسان تفهیم می‌کند که ولو به لحظه‌ای تصور نکن کسی هستی. حالا کسی تا کمی عبادت می‌کند و ...، تصور می‌کند آقا شده است، در حالی که آقایی ملاک نیست و ما باید عبد باشیم و هادیان الهی آمده‌اند تا ما را عبد کنند.

کسی که تصور کند آقا شده است، معلوم است که در مقابل امام زمان و نائبش و این نظام مهدوی می‌ایستد؛ چون تصور کرده که خودش کسی شده است. چنین کسانی جلوی فرمان اولیاء خدا می‌ایستند و جسور و بی‌ادب می‌شوند و اهانت می‌کنند. کسی که مراقبه می‌کند، یکی از خصایصش که روایات بالصراحه بیان می‌کنند، این است که ادب پیدا می‌کند. ما به این ادب نیاز داریم؛ چون بارها بیان کردم که ما دو بال پرواز برای بندگی داریم که یکی ادب و دیگری اطاعت است. تا انسان مؤدب به آداب الهی نباشد «فأدبوا بآداب الله، تخلقوا بأخلاق الله»، معلوم است که مطیع هم نمی‌شود.

لذا می‌بینید بعضی‌ها خیلی بی‌ادب هستند، در مجلس و ... هم هستند و به عنوان نماینده مردم در مجامع حاضر می‌شوند، اما خیلی راحت به آیت‌الله جنتی، این مرد الهی و فقیه بصیر صمدانی اهانت می‌کنند. بعضی هم که پایشان را فراتر می‌گذارند و حتی نعوذ بالله به امام المسلمین، نائب امام زمان هم اهانت می‌کنند و می‌گویند: ریشه فتنه، اوست! این بی‌ادبی‌ها نشانه این است که مراقبه را جدی نگرفتیم. طبق آن فرمایشی که از پیامبر بیان کردم، چنین کسانی که از امراء و حاکمان هستند و یا ثروتمندان که اقتصاد نظام در دستشان است، باید بیشتر به یاد مرگ باشند. این‌ها بیشتر نیاز به مراقبه دارند، بیشتر نیاز دارند که به بهشت زهرا و ... بروند. این‌ها باید برای خود فرض بدانند و هفته‌ای یک مرتبه یا حداقل دو هفته‌ای یک‌بار به قبرستان بروند و ببینند که بدن‌ها را در غسلخانه می‌اندازند و ... و. «فاعتبروا یا اولی الاباب».

مراقبه و گفتگوی شبانه با آقای غریب و تنها!

یکی از راه‌های مراقبه، همین صحبت با آقا جان در هر شب هست، عرض کردم که اگر هر شب توفیق پیدا کنی که با آقا جان حرف بزنی، به یک سال نشده، خودت تغییر حالاتی را در خود می‌بینی. عرض کردم که جوانی در تاریکی بعد از مراسم آمد، به من گفت: آقا! چرا می‌گویید: به یک سال نشده، به یک ماه نشده ...؛ گفتم: خوشا به سعادتت، جوان این‌گونه است! آقا جان، خیلی غریب است، خدا گواه است اگر بدانیم آقا جان، چقدر دوست دارد که ما با ایشان حرف بزنیم، خودمان دائم به سراغ حرف زدن با ایشان می‌رویم. آقا جان، از همین حرف زدن ما، حتی همین که می‌گوییم: «السلام علیک یا بقیة الله»، خوشش می‌آید. قربانت بروم آقا جان، آقای مظلوم، آقای تنها!

[۱]. مجموعه ورام، ج: ۱، ص: ۵۹

[۲]. ممتحنه / ۱

[۳]. مصباح الشریعه